

متن پیاده سازی شده جلسه دوازدهم خارج اصول فقه (دور دوم) 10 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در مقدمات علم اصول بود. پس از امر اول که مربوط به تعریف، منزلت، تاریخ و بررسی اختلافات اطراف تعریف علم اصول بود به امر دوم در مقدمات می‌رسیم.

امر دوم: تجدید ساختار اصول و گسترش دامنه آن

تاریخ بحث از تجدید ساختار و گسترش دامنه اصول فقه

ما در بیش از چهار دهه آشنایی با علم اصول همواره به این مساله نظر داشتیم که ساختار علم اصول کنونی باید تغییر کند و با بسیاری از مسائل مواجه بودیم که جنس آن مسائل، از اصول فقه بود ولی یا اصلاً در کتابهای اصولی و ساختارهای موجود، به آن اشاره نشده بود و یا رگه‌هایی از آن در علم اصول وجود داشت. علی‌رغم اینکه به دانش اصول بسیار پرداخته شده و باید برخی از مباحث آن - نه مسائل آن - خلاصه شود؛ اما این بدان معنی نیست که هیچ مساله‌ای از آن روی زمین نمانده باشد. لذا به این موضوع باید پرداخت که گستره دامنه اصول فقه باید بسط پیدا کند. اصول فقه موجود زمینه فهم نص را فراهم می‌کند اما در این اصول فقه، جایی برای تعهدات مبینان شریعت و شارع مقدس و هنجارهایی که رعایت می‌کنند در نظر گرفته نشده که این موضوع چندین مساله را با خود به همراه می‌آورد. همچنین مباحث دیگری که پیرا اسناد است مانند بحث از عرف، عقل، مقاصد، گستره شریعت، گستره تقلید و ... در اصول فقه موجود جایگاهی ندارد. لذا ما از سه دفتر برای اصول فقه نام بردیم. دفتر اول، به وظیفه فهمنده نص می‌پردازد (یعنی اصول فقه موجود) و دفتر دوم به تعهدات مبینان شریعت می‌پردازد (که شامل شارع هم می‌شود) و دفتر سوم نیز به امور پیرامونی مانند بحث از مقاصد و گستره شریعت و تقلید و ... می‌پردازد. ما با یک پدیده‌ای تحت عنوان زوائد علم اصول هم مواجه هستیم و هم مواجه نیستیم. ما معتقدیم برخی از مباحث را می‌توان خلاصه کرد و برخی از نقدها و نظرها و نقد نقدها و ... باید تلخیص شود و لب بحث بیان شود. یا اینکه برخی ادله که ضعیف است به طور کل حذف بشود مانند ادله حجیت خبر واحد که هم ادله محکمی وجود دارد هم ادله ضعیفی وجود دارد که باید ادله مورد اقبال همگان پررنگ شود و ما بقی حذف شود که به این می‌گوییم تقلیل و تهذیب اصول فقه در مباحث. برخی از مباحث اصول فقه هم نه اینکه ثمره نداشته باشد بلکه ممکن است من نتوانم از ثمره آن استفاده کنم و دیگری استفاده کند اما نمی‌توان انکار کرد که همه مباحث اصول فقه هم در یک سطح نیست. برخی مباحث باید مورد رصد قرار گیرد تا به ثمره آن پی ببریم و برخی از مباحث ثمره آن بسیار مکشوف است و در همه جا ثمره خود را نشان می‌دهد. لذا باحث باید به مباحث پر ثمر بپردازد و از مباحث کم ثمر با اشاره عبور کند. نتیجه اینکه هم ساختار اصول فقه موجود باید تغییر کند و هم دامنه آن را گسترش داد و دفتر دوم و سوم آن را نوشت و بحث کرد.

بررسی برخی ساختارهای اصول فقه

ساختار اصولی کتاب الذریعه الی اصول الشریعة تألیف سید مرتضی ره

اولین ساختار را از سید مرتضی بررسی می‌کنیم که اقدم است و صاحب اصول مدون معتنی به است. ایشان متولد 355 ه ق و

متوفای 436 ه ق است. کتاب معروف ایشان «الذریعة الی اصول الشریعة» است که مرحوم دکتر گرجی روی این کتاب زحمت کشیده است. سید مرتضی کتاب خود را اینگونه تنظیم کرده است: ابتدا مقدمه را بیان می کند و در این بخش نکاتی را مطرح می کند. بخش بعدی کتاب، باب الکلام فی الخطاب و اقسامه و احکامه است. ایشان در این باب، مباحثی را که دیگر علما در مقدمه بحث خود می آوردند، آورده است. باب بعدی کتاب، باب القول فی الامر و اقسامه و احکامه است. باب بعدی در نهی است، باب بعدی در عموم و خصوص و الفاظ این دو است. باب بعدی، کلام از مجمل و بیان است. باب بعدی، درباره نسخ و آنچه بدان تعلق می گیرد است. همه این ابواب در جزء اول کتاب سید مرتضی است و در جزء دوم از باب الکلام فی الاخبار شروع کرده و بعد باب الصفت المتحمل للخبر (کسی که می خواهد متحمل خبری باشد و بعد آن را نقل کند چه صفاتی باید داشته باشد) و المتحمل عنه (یعنی کسی که می خواهند خبر را از او بگیرند) و کیفیت الفاظ الروایة عنه. اینجاست که بحث مناو له و مکاتبه و اجازه مطرح می شود که در اصول جدید ما از آن بحث نمی شود. بعد باب الکلام فی الافعال (در این باب احکام خمس را بیان می کند و اینکه برخی افعال اقتضای حسن دارند و برخی اقتضای قبح دارند و برخی لا اقتضاء هستند) بعد باب الکلام فی الاجماع و بعد باب الکلام فی القیاس و ما یتبعه و یلحق به و بررسی اصطلاحاتی از جمله الاجتهاد بالرأی و بعد باب الکلام فی الاجتهاد و ما یتعلق به و باب الکلام فی الحذر و الاباحه و بعد باب فی النافی و المستصحب منها (که مربوط به این است که در بحث علمی مدعی و منکر هر دو باید دلیل بیاورند بر عکس بحث های حقوقی که فقط از مدعی دلیل می خواهند)

ساختار اصولی کتاب العدة فی الاصول شیخ طوسی ره

شیخ طوسی متولد 385 ه ق است و متوفای 460 ه ق است. ایشان کتاب خود را در دوازده قسمت تالیف کرده و قسمت اول در ماهیت اصول فقه و تقسیم بندی آن و کیفیت ترتیب ابواب آن است. از اینجا معلوم می شود که ایشان به ساختار و تبویب اصول نظر داشته است. بخش های آن به این شرح است: فی الاخبار فی الاوامر فی النواهی فی العموم و الخصوص فی البیان و المجمل فی الناسخ و المنسوخ فی الافعال فی الاجماع، فی القیاس، فی الاجتهاد، فی الحذر و الاباحه.

ساختار اصولی کتاب تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول علامه حلی ره (قرن هفتم و هشتم)

علامه متولد 648 ه ق و متوفای 726 ه ق است. ایشان کتاب را در هشت مقصد تنظیم کرده و مقصد اول مقدمات است و مقصد دوم در لغات است و آنچه مربوط به لغت است. (کار بسیار خوبی است مخصوصا اگر کسی فلسفه لغت را در این بخش بحث کند) و مقاصد بعد عبارت است از: فی الامر و النهی، العام و الخاص، المجمل و المبین، الافعال، النص، الاجماع، الاخبار، قیاس، فی التعادل و التراجیح که بحث مدیریت ادله است که در کلمات سید مرتضی و شیخ طوسی نبود هر چند بعید است که جایی این بحث را نکرده باشند. احتمال دارد در باب اجتهاد و ما یتعلق به بحث تعادل و تراجیح را آورده اند. اما علامه حلی این بحث را مستقل آورده است و مقصد آخر هم فی الاجتهاد است.

خلاصه بحث:

پس از اتمام امر اول در مقدمات به امر دوم یعنی لزوم تجدید ساختار علم اصول و گسترش دامنه آن می رسیم. نظر بر این است که اصول فقه کنونی وظیفه فهمنده نص را بیان می کند و دو دفتر دیگر به آن باید اضافه شود یکی تعهدات مبینان شریعت و شارع مقدس و هنجارهایی که رعایت می کنند و دیگر امور پیرامونی مانند مقاصد شریعت و گستره شریعت و تقلید و ... برخی از مباحث اصول کنونی باید تلخیص شود و با اشاره ای از آن گذر کرد و از طرف دیگر مباحثی که دارای ثمره فراوان است پررنگ شود. برای رسیدن به ضرورت تجدید ساختار علم اصول باید چند ساختار اصولی مطرح را بررسی کنیم که یکی ساختار اصولی ارائه شده توسط سید مرتضی در الذریعه است و دیگری ساختار اصولی کتاب العدة شیخ طوسی است و آخری ساختار اصولی کتاب تهذیب طریق الوصول علامه حلی است.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)